فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی،سال یکم، شماره 1 ، پاییز 1391 ، پیاپی 1
صفحات 18-1

# پویش ساختاری - کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی

عباس سعیدی*، استاد گروه جغرافیای انسانی (دانشکدهٔ علوم زمین) و عضو هستهٔ معماری روستایی (دانشکدهٔ معماری و شهرسازی) دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: 1390/12/14 پذیرش نهایی: 1391/5/4

چکیده

رویکردها به برنامه‌ریزی فضایی همگام با پیچیده‌تر شدن جوامع دگرگون می‌شوند. این گونه دگرگونی‌ها، در تنوع‌پذیری روز افزون الگوهای فعالیت و تحرک افراد، خانوارها، گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها بازتاب می‌یابد. بدین ترتیب، در حالی که بعضی مفاهیم، همچون "مسافت" و "حرکت" در جوامع شبکه‌ای توسعه یافته اهمیت خود را به طور نسبی از دست می‌دهند، مفاهیم تازه‌ای، همچون زمان و زمان - فضا اهمیت می‌یابند. واقعیت این است که در اقتصادهای کمتر توسعه یافته مسائل مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی از سرشتی متفاوت برخوردار هستند. پاسخگویی مناسب به این مسایل، مستلزم گسترش قابلیت برنامه‌ریزی راهبردی سازگار و تحول در شیوهٔ برنامه‌گذاری است. پویش ساختاری - کارکردی، به عنوان رویکردی راهبردی به ساماندهی فضا در سطوح و مقیاس‌های مختلف، در قالب جغرافیای اجتماعی نوین، می‌کوشد، ضمن تبیین جنبه‌های پیچیدهٔ ساماندهی فضایی در جوامع کمتر توسعه یافته، برای مسایل ریشه‌دار در روابط ساختاری - کارکردی آنها چاره‌جویی نماید. هدف از این مقاله گردآوری مصالح لازم برای برپایی چنین رویکردِ راهبردیِ "بدیلی" در برنامه‌ریزی فضایی است.

کلمات کلیدی: فضا، برنامه‌ریزی فضایی، پویش ساختاری - کارکردی، جغرافیای اجتماعی.

*نویسنده مسئول: 09123275839 E-mail:a-saidi@cc.sbu.ac.ir

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

## 1)مقدمه

تعریف سنتی جغرافیا به عنوان "علم شناسایی روابط متقابل انسان و محیط" که هنوز در بین بسیاری از جغرافیدانان از مقبولیت برخوردار است، طی دهه‌های متمادی نتوانسته است آنچنان که انتظار می‌رفت، دستمایه‌ای شناختی-کاربردی از یافته‌های این علم فراهم آورد. این تعریف از جغرافیا، همچون هر تعریف دیگری، نه تنها مبیّن خصلت‌های فکری و رویکردی باورمندان به آن است، بلکه ضمناً چارچوب‌های پژوهشی آنها را نیز نمایندگی می‌کند. از سوی دیگر، در این تعریف، به طور کلی، هم "انسان" و هم "محیط" مفاهیمی عام و مطلق به نظر می‌آیند که طبعاً نتیجهٔ بحث از آنها، "کلیاتی وصفی" خواهد بود. بر همین مبنا بوده است که پژوهش‌های جغرافیدانان در قالب آن، پیوسته مجموعه مطالبی پرحجم، اما غیرراهبردی بدست داده‌اند. این نوع جغرافیا، به تعبیر دیکن و لوید (1999)، در توصیف "فربه" و در چاره‌جویی برای مسایل بسیار "نحیف" است.

برای گریز از نارسایی‌های این تعریف، بعضی جغرافیدانان نوگرا، به نوبهٔ خود کوشیده‌اند، تا مفاهیمی قابل ردیابی و شناخت را جایگزین این دو مفهوم مطلق سازند. در این راستا، پیت (2003) "روابط متقابل طبیعت و جامعه" را مطرح می‌سازد و آن را برگرفته از نوعی "تجریدِ" واقعیت‌های ملموس برای اندیشه‌ورزی عام دربارهٔ نظام‌هایی نظیر چشم‌اندازها، مناطق و فضاها به حساب می‌آورد. در همین راستا، مسی و الن[1] (1994) جغرافیا را اساساً با سه نوع "رابطه" شناسایی می‌کنند:

الف- رابطه بین [ابعاد] اجتماعی و مکانی- فضایی؛ یعنی از یک سو، رابطه بین جامعه و روندهای اجتماعی و از دیگر سو، پیوستگی بین عینیت و شکل سازمان فضایی این دو در ارتباط با یکدیگر؛ ب- رابطه بین [ابعاد] اجتماعی و طبیعت، بین جامعه و محیط؛ ج- رابطه با عناصر گوناگون اقتصاد، ساختار اجتماعی، سیاست و مانند آن (نوعی دلمشغولی که جغرافیا در آن بویژه با علم تاریخ شریک است). افزون بر اینها، هاروی (1984) با تکیه بر نوعی "درک تاریخی"، بر این باور است که تحول ساخت‌ها و کارکردهای دانش جغرافیا در گذر زمان، در ارتباط با و در پاسخ به صورت‌بندی‌ها و نیازهای در حالِ تحول اجتماعی تحقق یافته است. بدینسان، او معتقد است، مسائل و بدیل‌هایی که جغرافیدانان با آن روبرو هستند، ریشه در فهم روندهای متعارض تحول اجتماعی دارند. او در نوشته‌های بعدی خود، از جمله در کتاب

[1]. Massey and Allen

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

"فضاهای سرمایه" (هاروی، 2001) و کتاب کوچک، اما خواندنی "فضاهای نئولیبرالیزگی" (هاروی، 2005)، ضمن پرداختن به مسایل جغرافیاییِ توسعه نامتوازن، نشان می‌دهد که چگونه صورت‌بندی‌های اجتماعی به تعیین فضاها و مسایل مرتبطِ مکانی- فضاییِ خاص دامن می‌زنند.

کوتاه سخن، جغرافیا طی دهه‌های اخیر، هم به لحاظ نظری و هم از نظر دستاوردهای روش‌شناختی، با دگرگونی‌های ژرفی همراه بوده است. براین اساس، سرآغاز جغرافیای نوین را می‌توان با طرح ایده‌های جدید دربارهٔ فضا و ساختارهای مکانی- فضایی بازخوانی نمود. این سرآغاز با نوعی سمت‌گیری به سوی انقلاب کمّی در دههٔ 1960 و سپس، برپایی انقلاب کیفی و نظریه‌پردازی، بویژه از دهه 1970 به بعد، همراه بوده است. بدینسان، میان جغرافیای سنتی و جغرافیای نوین، نوعی *خط‌کشی* پدیدار شد که از یک سو، زمینه‌های کنار نهادن تدریجی مباحث دیرین جغرافیا به عنوان علمی توصیفگر و از سوی دیگر، برپایی دانشی نوین را فراهم آورد که پیش از هرچیز می‌کوشید، نه فقط به تبیین نظاموار پدیده‌ها و ساختارهای جغرافیایی، بلکه با جدیّت به شناخت عینی و اِعمال روندهای تغییر پدیده‌ها و ساماندهی آنها بپردازد (سعیدی، 1384). به سخن دیگر، جغرافیای نوین با تکیه بر شناسایی نظام‌های فضایی، به مثابه علمی کاربردی و چاره‌جو عمل می‌کند و مدعی ساماندهیعرصه‌های فضایی، با هدفتوسعه و بهزیستی جوامع انسانی در مقیاس‌های گوناگون است (خانی و سعیدی، 1388).

بنا بر مختصری که آمد، نظام مطالعات جغرافیایی می‌تواند با توجه به رویکردهای مختلف نسبت به این علم، به لحاظ ماهیتی، متفاوت باشد. در چارچوب سنتیِ "روابط انسان و محیط" قاعدتاً به وصف این ارتباط و ابعاد مختلف آن می‌پردازیم و اگر به دام انگاره‌های جبری گرفتار نیاییم، توصیف درست این ارتباط و نتایج آن را مورد کنکاش و ارائه قرار می‌دهیم. حتی ممکن است تحلیلی علمی نیز از این روابط و پیامدهای آن و به اصطلاح به مطالعه و نتایجی "تحلیلی" دست یابیم. با وجود همه اینها، در این راه این پرسش اساسی هنوز پیش رو خواهد بود که چگونه از یافته‌های خود، به نتایج نو و دست اول و منحصر به فرد خواهیم رسید؟ چگونه به تئوری و اندیشهٔ ناب، یعنی بنیاد اصیل علم، خواهیم رسید؟ چگونه در مسیر مطالعات خود به پیکره علم خواهیم افزود و آن را فربه‌تر خواهیم کرد؟ و بالاخره، چگونه در ایجاد تحول مثبت و یا جلوگیری از تحول منفی و برپایی چهره‌ای تازه و مناسب از وضعیت موجود پدیده‌ها، به ایفای نقش خواهیم پرداخت؟

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

واقعیت این است که با ارائه پیشنهادات کلی که به نحو مرسوم در پایان مطالعات متعارف جغرافیایی مطرح می‌شوند، نمی‌توان عملاً به تحول پدیده‌ها و چشم‌اندازهای تازه دست یافت، همچنان که تاکنون هم از این طریق نتوانسته‌ایم به این مهم به درستی دست یابیم. آشکار استکه برای اثربخشی بهتر مطالعات باید دقیقاً پیش‌بینی و پیشنهاد کرد، چگونه می‌توان با کاستن از یک جزء یا اجزاء و افزودن بر جزء یا اجزای دیگر (نظام فضایی)، در بسترهای عینی و معین زمانی، به دگرگونی دلخواه رسید؟ همانگونه که آمد، به نظر می‌رسد با توصیف یا تحلیل مبتنی بر "رابطه انسان و محیط" نتوانیم به این مهم و تحول نظامهای مختلف جاری در جوامع در مقیاس‌های مختلف دست یابیم. از اینرو، تغییر نگاه و بازنگری در رویکردها الزامی به نظر می‌آید و این میّسر نخواهد شد، مگر با تغییر بنیادها و شالوده‌های تبیینی نوع و دامنهٔ جغرافیایی که می‌شناسیم.

با وجود همه اینها، در این راه این پرسش اساسی هنوز پیش رو خواهد بود که چگونه در کنار نتایج تحقیقات علومی مانند اکولوژی انسانی، محیط زیست، جامعه‌شناسی، اقتصاد و روانشناسی اجتماعی، به نتایج نو و دست اول و منحصر به فرد خواهیم رسید؟ چگونه به تئوری، یعنی بنیاد اصیل علم، خواهیم رسید؟ و بالاخره، چگونه در مسیر مطالعات خود به پیکره علم خواهیم افزود و آن را فربه‌تر خواهیم کرد؟ و بالاخره، چگونه در ایجاد تحول مثبت و یا جلوگیری از تحول منفی و برپایی چهره‌ای تازه و مناسب از وضعیت موجود پدیده‌ها به ایفای نقش خواهیم پرداخت؟ از این رو، تغییر نگاه و بازنگری در رویکردها الزامی به نظر می‌آید و این میسر نخواهد شد، مگر با تغییر بنیادهای تبیینی و شالوده‌های تعریفی این علم. به نظر می‌رسد، روی آوری به درک مسایل فضایی و اتخاذ دیدگاه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی که اغلب خصلت‌های بارز جغرافیایی دارند، راه خروج از سنّت‌گرایی در جغرافیا و در عمل، راه درست پیشبرد ابعاد کاربردی این علم به معنای عینی آن باشد.

## 2) پیوستگی ساختاری - کارکردی پدیده‌ها

همهٔ پدیده‌های جغرافیایی، اعم از طبیعی- اکولوژیک و یا اجتماعی- اقتصادی، حاوی خصلت و قانونمندی‌های نظام‌ها (سیستم‌ها)[1] هستند و از اینرو، نظاموار عمل می‌کنند. بنابراین،

[1]. نظام (سیستم) را به سادگی می‌توان "کلیتی متشکل از اجزای مرتبط" تعریف کرد. در اینجا، منظور از نظام مجموعه‌ای از ساخت‌ها، روندها و فعالیت‌های مرتبط و هم‌پیوند است که با تشکیل کلیّتی یکپارچه، دسته‌ای از روابط و عملکردها را امکان‌پذیر می‌سازد. اینگونه مجموعه‌ها معمولاً جزیی از یک نظام بزرگتر هستند که آن نظام بزرگتر نیز به نوبه خود، جزیی از نظامی بزرگتر از خود بشمار می‌رود.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

علم جغرافیا کـه بـر بررسـی و شـناخت اینگونـه پدیـده‌هـا تأکیـد دارد، در عمـل "نظـام‌هـای جغرافیایی" یا بـه زبـان بهتـر، "نظـام‌هـای فضـایی" را مـورد توجـه و بررسـی دارد (سـعیدی، 1390ب). هر نظام فضایی متشکل از مجموعه‌ای مـرتبط از سـاختارها و کارکردهـای گونـاگون است. از اینرو، نگارنده جغرافیا را علم شناخت ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی تعریف کرده است (سعیدی، 1377ب).

همان‌گونه که هاروی (1990) می‌گوید، "مفاهیم فضا و زمان ساخته و پرداخته ذهن انسـانی است، اما از آنجا که تبلور واقعی دارند، گویای مناسبات عینی هستند." به سخن دیگر، آنچه که فضای اجتماعی را می‌سازد، خود زاییده اندیشه‌ها، تصورات و برداشت‌ها و نحوۀ ادراک واقعیت‌ها توسط گروه‌های انسانی، با توجه به پایگاه‌های متفاوت خویش در زمان معـین اسـت. بدینسـان، نظامهای مکانی- فضایی بدون زمان قابـل درک نیسـتند. افـزون بـر ایـن، وقتـی یکـی از ابعـاد ساختاری نظام جغرافیایی را ساختار اجتماعی- اقتصادی[به صورت قیدی یکپارچه] بـه حسـاب می‌آوریم، منظور مادیت بخشیدن به زیرساختها و یا بنیادهای مناسبات اجتماعی است که خـود را در رفتار و فعالیت‌های مختلف، از جمله فعالیت‌های اقتصادی، به نحو مسـتتر پنهـان سـاخته است که البته، به هر حال، تجلی آن رنگ و بویی مادی دارد. در همین راستا، ورلن (1988)، بـر این باور است که روابط اجتماعی اساساً از جنس مادی نیستند و بـه خـودی خـود نمـی‌تواننـد "فضایی" به شمار آیند. به کوتاه سخن، تجلیِ روابط اجتماعی یا اجتماعی- اقتصادی اسـت کـه در شکل فضا- یعنی ساختاری مادی و عینی- پدیدار می‌گردد و این فضـا کـه بـه صـورت یـک نظام (نظام فضایی) عمل می‌کند، از پویشی ذاتی برخوردار و پیوسته در معرض دگرگونی اسـت. در واقع، همین‌گونه پدیده‌ها موضوع مطالعات جغرافیای امروزین به شمار می‌روند. بدین ترتیب، "پویش ساختاری- کارکردی"، به مثابۀ نگرشی کاربردی، هم با ساخت‌ها و کارکردهـای ذهنـی، و هم با ساخت‌های عینی، همچون ساخت‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، آموزشی و ماننـد آن سرو کار دارد. به همین نحو، کارکردهای فضایی، یعنی تمام انـواع فعالیـت‌هـای انسـانی کـه در روند زمان، برای پاسخگویی به انواع نیازهای افراد و گروه‌های اجتماعی به انجام می‌رسند و نیـز روابط و مناسبات مترتب بر آنها، دارای ابعادی ذهنی-عینی هستند. درست است که ساخت‌های کالبدی، اعم از طبیعی و یا انسان‌ساخت، از لحاظ مکانی دارای ماهیتی عینی و ملموس هستند، اما ادراک آنها- ضمناً- ملهم از ذهنیات افراد و گروه‌های انسانی در شرایط زمانی معین است. به سخن دیگر، نحوۀ ادارک این‌گونه ساخت‌ها به نوع و دامنۀ روابط و مناسبات فرهنگی- اجتماعی

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

افراد و گروه‌ها و نیز نحوهٔ بهره‌گیری از آنها، به دامنهٔ شعوری و آگاهی‌های مکـانی- زمـانی آنهـا بستگی دارد. بدین ترتیب، این مجموعه در عرصه‌های مختلف می‌تواند به صورت‌هـای متفـاوتی بروز یابد، یعنی برپایی فضاهای متفاوتی را عهده‌دار گردد. در اینجا، تأکید بـر پـویش، نـه تنهـا نشانگر تحول‌پذیری، بلکه مبیّن همبستگی عینی میان این ساخت‌ها و کارکردهای ادراک شـدهٔ حاصل از آنهاست.

از این رو، نگارنده بر این باور است، بین ساختها و کارکردها از یک سو و نحوهٔ ادراک و درک مکانی- فضایی افراد و گروه‌ها از دیگر سو پیوستگی و همبستگی اجتناب‌ناپذیری وجود دارد که در مجموع، تعیین‌کنندهٔ شکل و الگوی فضاهای مختلف و متنوع جغرافیایی-اجتماعی است. بر این اساس، آنچه در برنامه‌ریزی فضایی باید مورد تأکید باشد، درک درونی الگوهای فضایی، دخالت آگاهانه در روندهای حاکم بر آنها و هدایت اندیشمندانهٔ این مجموعهٔ پیچیده از پیوندها و پیوستگی‌ها است.

## 3) سابقه برنامه‌ریزی فضایی

کووان (2005) سابقه برنامه‌ریزی فضایی را عمدتاً به دههٔ 1950م. و برنامه‌ریـزی فضـایی در آلمان تقلیل می‌دهد، حال آنکه در واقع، سابقه تاریخی انتظام فضایی را می‌توان در گذشـتهٔ دور تاریخی بازیافت. برای نمونه، برپایی کانون‌های شـهری بـا کـارکرد بـازاری و ایجـاد روسـتاهای پیرامونی آنها و همچنین، بهره‌برداری جمعی از منابع آب و خاک و سـازماندهی گروهـی تولیـد زراعی را در سرزمین‌های خاورمیانه، به ویژه ایران، با سابقه‌ای چند هزار ساله کـه هنـوز بقایـای آن به شکل‌های گوناگون برجای مانده است (سعیدی و کفایی، 1384)، می‌تـوان از نمونـه‌هـای تاریخی قابل بررسی در انتظام فضا به شمار آورد.

جنبش باغشهر را که نخست توسط ابنزر هاوارد (1898) در کتابی به نام "فردا: راهـی صـلح آمیز به سوی اصلاحات واقعی" مطرح شد، می‌توان از سرچشمه‌های اصلی *نظری* در برنامه‌ریزی فضایی در بریتانیا به شمار آورد که در اصل، بر حفاظت از عرصه‌های طبیعی و روسـتایی تأکیـد داشت. اندیشه بنیادی این جنبش براین شالوده قرار داشت که سکونتگاه‌های مطلوب و خودکفـا بایستی با قلمرویی مبتنی بر برنامه و کمربند سبزی در پیرامون آنهـا پدیـد آینـد. در آن زمـان، رشد نامتناسب اقتصادی در شهرهای بزرگ مورد انتقاد جدی قرار داشت و این جنبش خواستار برنامه‌ریزی برای هدایت رشد و گسترش شهرها، ضمن حفاظت از محیط‌های روستایی پیرامونی آنها بود. بر این مبنا، هاوارد عقیده داشت، با ایجاد باغشهرها می‌توان امکان بهره‌گیـری همزمـان

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

از امتیازات اقتصادی و اجتماعی زندگی شهری و روستایی را با واگذاری مالکیت ارضی به دست جماعت ساکن سکونتگاه فراهم آورد و در عین حال، از گسترش بی‌رویه کلانشهرها و تمرکز صنعتی جلو گرفت. اگرچه ایجاد باغشهرها مطابق با اندیشه‌های هاوارد هرگز به طور دقیق به منصهٔ ظهور نرسید، اما اندیشه بنیادی او در برنامه‌ریزی‌های فضایی، به ویژه در طراحی شهری، در اروپا و ایالات متحده و سپس سایر کشورها مورد توجه و کاربرد وسیعی قرار گرفت.

به معنای امروزی و خاص، برنامه‌های *آبادسازی* در آلمان را می‌توان از سرچشمه‌های عینی برنامه‌ریزی فضایی، به ویژه ساماندهی کانونهای شهری، به حساب آورد که براساس آن، استقرار سکونتگاههای شهری و روستایی به نحوی طراحی می‌شد که چشم‌اندازهای انسانی هماهنگ و دلخواه پدیدار گردند. به سخن دیگر، کانون‌های شهری در این چارچوب، آگاهانه و به صورت از پیش طراحی شده، به عنوان *مکان‌های مرکزی* طرح‌ریزی می‌شدند که قاعدتاً برای عرصه پیرامونی خود (شهرک‌ها و روستاها)، کارکردهای خدماتی داشتند. علاوه براین، کانون توجه اصلی در فعالیت‌های عمرانی و بهسازی سکونتگاه‌های روستایی در کشورهای اروپای مرکزی و شمالی در اغلب موارد، نیاز به زمین بیشتر و یافتن عرصه‌های قابل سکونت و فعالیت بود. بر این مبنا، پیوسته کوشش می‌شد تا از طریق خشکاندن مرداب‌ها و زهکشی زمین‌های آبگیر و همچنین، از میان برداشتن جنگلها، زمین مورد نیاز فراهم آید (سعیدی، 1377ب).

در آلمان، سال 1910م. را سرآغاز *برنامه‌ریزی فضایی* به مفهوم نوین آن به شمار آورده‌اند. مشخصهٔ این دوره دو رخداد مهم بود:

* *برپایی اتحادیهٔ شهری برلین بزرگ؛ و دیگری،*
* *ایجاد کمسیسون عرصه‌های سبز در حوزه اداری شهر دوسلدورف.*

براین اساس، این کشور نه تنها مهد پیدایی برنامه‌ریزی فضایی به شمار می‌رود، بلکه تنها سرزمینی است که می‌توان در آن، روند شکل‌گیری این گونه برنامه‌ریزی را در گذر زمان، به صورت مدون، تعقیب نمود. با این حال، نخستین کوشش‌های فراگیر در زمینه برنامه‌ریزی فضایی در اروپا، بین دو جنگ جهانی و به ویژه در آلمان، سوئیس، بریتانیا، هلند و چکسلواکی صورت پذیرفت. به همین ترتیب، در انگلستان، طی دهۀ 1930م.، مناطق واپس‌مانده از لحاظ اقتصادی مورد توجه ویژه قرار گرفتند. به دنبال آن، رهنمودهایی برای برخی نواحی، از جمله حوزه‌های استخراج زغال سنگ، تولید آهن و کشتی‌سازی که از لحاظ اشتغال و فعالیت وضعیتی بحرانی داشتند، ارائه و اعمال شد. در این چارچوب، برنامه‌ریزی فضایی بیش از هر

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

چیز بر رهیافت‌های منطقه‌ای با تأکید بر استقرارواحدهای صنعتی استوار بود. علاوه بر آن، مکانیابی و تعیین جایگاه مکان‌های مرکزی، بخصوص کانون‌های سکونتگاهی صنعتی، مورد عنایت قرار گرفت (سعیدی، 1377ب).

از آغاز سدهٔ بیستم میلادی در هلند که متراکم‌ترین نسبت جمعیت را در بین کشورهای اروپایی دارد، برنامه‌ریزی و ساماندهی بافت درونی سکونتگاه‌های روستایی بیشترین توجه را به سوی خود جلب نمود. البته از سال 1931 م. به بعد، برنامه‌های ناحیه‌ای فراروستایی مورد تأکید قرار گرفت و پس از 10 سال، برنامه‌های منطقه‌ای در سطح حوزه‌های بزرگتر اداری-سیاسی، یعنی ایالت‌ها دنبال شد. پس از جنگ جهانی دوم، این برنامه‌ها با جدیّت بیشتر و به نحوی قانونمندتر پیگیری شد. بر این مبنا، در کنار برنامه‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای، طرح برنامه کلان ملی در قالب *آمایش سرزمین* مطرح گردید. البته این برنامه با برنامه‌های پیشین در هماهنگی کامل قرار داشت. به دنبال اینگونه تمهیدات، در سال 1962 م. مجموعه قوانین *انتظام فضایی* کشور هلند تدوین و به تصویب رسید که بر اساس شواهد موجود، در یک دوره زمانی کوتاه، دستاوردهای قابل توجهی به همراه داشت.

در سوئیس، به دنبال جنبش حفاظت از محیط زیست، از آغاز سدهٔ بیستم، نخستین انگیزه-های جدی در پرداختن به انتظام فضایی پدیدار شد. در پی آن، از دهه 1930 م.، برنامه‌ریزی کلان سرزمین در چارچوب برنامه‌ریزی منطقه‌ای مطرح گردید. جالب است که در 1943 م.، سازمانی به نام مجمع *برنامه‌ریزی فضایی سوئیس* برای نظارت بر مطالعه و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای تشکیل گردید که جغرافیدانان پیوسته از اعضای اصلی آن به شمار می-روند.در سایر کشورهای اروپایی، برنامه‌ریزی و انتظام فضایی اغلب پس از پایان جنگ جهانی دوم مطرح گردید. در ایتالیا، رشد فزاینده صنعتی در بخش‌های شمالی کشور با تخلیه جمعیتی نواحی جنوبی سرزمین که با ضعف نسبتاً شدید ساختاری روبرو بودند، همراه گردید. این روند که به نابرابری منطقه‌ای منتهی شده بود، زمینه‌های طرح *برنامه‌ریزی یکپارچه ملی* را فراهم آورد. تأکید اساسی در این برنامه، ترغیب و پیشبرد امکانات توسعه در نواحی جنوبی کشور بود. در فرانسه، مباحث برنامه‌ریزی و انتظام فضایی به حدود 1950 م. باز می‌گردد که از آغاز پیوسته از ماهیتی متمرکز برخوردار بود. در این کشور، با تصویب مجموعه قوانینی در 1957 م.، برنامه‌های توسعه و نظم‌دهی فضایی به اجرا درآمد که آزادسازی عرصه‌های شدیداً متراکم پیرامون کلانشهر پاریس و بهسازی و توسعه نواحی حاشیه‌ای و نسبتاً واپس‌مانده مورد تأکید

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

اولیهٔ این برنامه‌ها بود. راهکارهای اجرایی در نواحی صنعتی فرانسه به جنبش *برنامه‌سازی* و جنبش برنامه‌ای شهرت یافته است.

در دههٔ 1990 نوعی رویکرد به ساماندهی فضا در مقیاس‌های مختلف رواج یافت. چنان که آلبرشتس (2004) می‌نویسد، فرض اساسی این رویکرد بر این باور استوار بود که چاره‌جویی برای معضلات پیچیده، به توانمندی در تلفیق دیدگاه‌های راهبردی با اقدامات کوتاه‌مدت بستگی دارد. بدینسان، طرح و معرفی دیدگاه‌های راهبردی مستلزم طراحی آیندهٔ مشترک و توسعه و ترغیب دارایی‌های جمعی و عمومی است. در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای غیرصنعتی جنوب، علیرغم درک ضرورت‌ها، برنامه‌ریزی فضایی به منظور توسعه همه‌جانبه در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی هنوز به نحوی فراگیر مورد توجه جدی و تأکید اساسی قرار نگرفته است.

در ایران، برنامه‌ریزی فضایی در قالب برنامه آمایش سرزمین، از نیمهٔ اول دههٔ 1350 به طور عملی مورد بحث قرار داشته است. برنامه‌ریزی فضایی که در زبان پارسی به وجهی نادرست به آمایش سرزمین ترجمه شده است،[1] می‌توان نوعی رویکرد تکوین یافته در برنامه‌ریزی منطقه‌ای به شمار آورد.

## 4) "پویش ساختاری- کارکردی" و برنامه‌ریزی فضایی

رویکردهای ساختاری- کارکردی در واقع مجموعه‌ای از گرایش‌های مختلف به پدیده‌های سیستمی (نظام‌وار) را تشکیل می‌دهند که در علوم مختلفی، از جمله زیست‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و اقتصاد کاربرد دارند [از جمله نگاه کنید به: ماوئر و دیگران، 1984؛ هک، 1998؛ لمبووی و دیگران، 2001؛ پاریسک، 2004؛ راثبون، 2008).

[1]."آمایش سرزمین" در واقع ترجمه‌ای است از برابرنهاد amenagement du territoire در زبان فرانسه (معادل برنامه‌ریزی فضایی در انگلیسی (Spatial Planning) و آلمانی (Raumplannung)که توسط مهندسین مشاور ستیران به انجام رسید. این شرکت در سال‌های آغازین دههٔ 1350 خورشیدی عهده‌دار تهیه نوعی برنامهٔ فضایی در کشور شد و در 1354 خورشیدی این طرح را که مفاهیم اصلی آن از برنامه‌ریزی فضایی در فرانسه ملهم بود، با عنوان "آمایش سرزمین..." عرضه داشت. گردانندگان این شرکت در مقدمهٔ این طرح با توجیهی ظاهرپسند "آمایش" را اسم مصدر "آمودن" (در زبان پارسی به معانی مختلف آمیختن، درهم کردن، آمیخته شدن؛ نخ کردن، به تار و نخ کشیدن مثلاً تسبیح؛ آراسته شدن، آراستن، زینت کردن؛ ساخته شدن؛ آماده و مهیا کردن- دهخدا، لغتنامه، 160/1) بشمار آوردند که به زعم ایشان از آن می‌توانست "برنامه‌ریزی" و "تنظیم امور" استنباط شود. با توجه به معانی مختلف آمودن در زبان پارسی جای تردید جدی است که بتوان برنامه‌ریزی را با آمودن مترادف به شمار آورد. ترکیب "آمایش سرزمین" که در جای خود جذابیتی فریبنده دارد، هم اکنون آنچنان جاافتاده و رواج یافته که کمتر کسی به نابجا بودن آن به جای برنامه‌ریزی فضایی فکر می‌کند. در واقع باید گفت، آمایش سرزمین، اگر اصولاً ترکیب درستی باشد، می‌تواند نتیجهٔ برنامه‌ریزی فضایی باشد و نه خود آن.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

البته، شباهت‌های صوری در نامگذاری به معنای یکسان بودن این رویکردها نیست. بدینسان، دیدگاه پویش ساختاری- کارکردی برآمده از سال‌ها اندیشه و کار نگارنده در چارچوب پارادایم فضایی در جغرافیا است. این دیدگاه از لحاظ تاریخی بر چهار بنیاد نظری استوار است که عبارتند از:

- اندیشهٔ منطقی-علمی ایمانوئل کانت[1] و فلسفهٔ دیالکتیک (دیالکتیک عینی) هگل[2] که در نظریه‌های بعدی به صور مختلف بازتاب یافته‌اند؛
- رویکرد سیستمی (نظاموار) که همهٔ هستی را از کوچکترین ذره، یعنی اتم، تا تمام عالم را در قالب سیستم‌های خرد و کلان می‌بیند و تمام این سیستم‌ها (نظام‌ها) را در چارچوب قانونمندی‌های مرتبط به بررسی می‌گیرد؛
- پاردایم فضایی که عمدتاً از نظریه‌های "حلقه‌های متمرکز" فون‌تونن[3] و "مکان مرکزی" والتر کریستالر[4] آغاز می‌شود؛ و
- نظریه‌های امروزین، از جمله شبکهٔ منطقه‌ای (جان فریدمن[5] و مایک داگلاس[6]) و "منطقه-بندی‌های روزانه"[7] بنو ورلن (2007الف؛ 2007ب) را در بر می‌گیرد.

افزون بر این، دیدگاه "پویش ساختاری- کارکردی" را قاعدتاً بایستی در قالب جغرافیای اجتماعی (آلمان) (نک از جمله: هانس بوبک، 1948، 1952، 1962؛ بنو ورلن، 2000، 2007الف، 2007ب؛ وایشهارت، 2005؛ 2008) مورد بررسی و نقد قرار داد. به همین ترتیب، نباید آن را با ساختارگرایی یا کارکردگرایی و یا کارکردگرایی ساختاری منسوب به تالکوت پارسونز (میهوی، 1983) یکسان گرفت. هرچند ممکن است شباهتهایی میان این راهبرد با نظریهٔ کنش بنو ورلن (1988) به چشم آید.

در این راستا، نگارنده در نوشته‌های خود پیوسته کوشیده است پدیده‌های جغرافیایی را به عنوان "پدیده‌های فضایی" و در چارچوب رویکرد نظاموار به عنوان "نظام‌های فضایی" مورد

1. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)
2. Immanuel Kant (1724-1804)
3. Johann Heinrich von Thuenen (1783-1850)
4. Walter Christaller (1893-1969)
5. John Friedmann (1926- )
6. Mike Douglass (Clyde Michael Douglass)
7. everyday regionalizations

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

تبیین و ادراک قرار دهد،[1]چنانکه پیوسته بر نظاموار بودن ماهیت و قلمرو مطالعات جغرافیایی تأکید ورزیده است (سعیدی، 1369). به عنوان نمونه، در مقاله‌ای (سعیدی، 1368) با پرداختن به "چشم‌انداز قنات..." به تحلیل ساختار و کارکرد این پدیدهٔ تمدن‌ساز فرهنگ ایرانی پرداخته و آن را جزیی از نظام سنتی تولید کشاورزی به شمار آورده و فروپاشی آن را به سبب دگرگونی در نظام تولید مربوط دانسته است؛ او در این مقاله چنین نتیجه می‌گیرد که هنگامی که نظامی از هم فروریخت، اجزای آن هم پس از مدتی از میان برخواهند خاست؛ بنابراین، فروپاشی قنات که پدیده‌ای جمعی است، در مسیر گرایش به فردیت در روابط تولیدی، جای خود را طبعاً به موتورپمپ می‌دهد و خود به فراموشی سپرده می‌شود، مگر آنکه در ساختار و کارکرد آن تحولی متناسب پدید آید. در جای دیگر (سعیدی، 1384)، ناکارآمدی ساختاری-کارکردی نظام‌های فضایی ناحیه‌ای را در ایران به بی‌نظمی در گسترش شهرها و بی‌رویگی در جابجایی و فراموشی روستاها و در نتیجه، به عدم شکل‌گیری منظم سلسله مراتب سکونتگاه‌ها نسبت می‌دهد.بدین ترتیب، فرض اساسی نظریه "پویش ساختاری-کارکردی" بر این واقعیت استوار است که میان اجزای ساختاری و کارکردی تمام پدیده‌های جغرافیایی، در اینجا نظام‌های فضایی، همچون شهرها، روستاها، مناطق و نواحی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیر قابل انکار، هم به وجه عمودی و هم افقی، برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق‌پذیر می‌سازد.

در این چارچوب، ساختارهای کالبدی، اعم از ساخت‌های طبیعی و یا انسان‌ساخت، در ارتباطی تنگاتنگ با ساخت‌های اجتماعی- اقتصادی قرار می‌گیرند؛ البته، آشکار است که هر دو اینها خود به عنوان نظام‌های فرعی نظام اصلی فضایی عمل می‌کنند. به همین ترتیب، کارکردهای مختلف نظام، چه کارکردهای محیطی-اکولوژیک و چه کارکردهای اجتماعی-اقتصادی نیز هریک به عنوان نظامی فرعی، با یکدیگر تعامل معنادار دارند. در نهایت، تمام نظام‌های فرعی هم، اعم از نظام‌ها و اجزای فرعی ساختاری و کارکردی، در تعامل و ارتباط

[1]. نگارنده در بحث‌هایی که با دست اندرکاران دفتر برنامه‌ریزی آموزش و پرورش داشت، با انتقاد از محتوای کتاب‌های درسی جغرافیا در مدارس، پیشنهاد می‌کرد که شایسته است به جای دادن اطلاعات پراکنده به دانش‌آموزان در درس جغرافیا، نوعی بینش جغرافیایی به آنان آموخته شود. نتیجهٔ این بحث‌ها، دو کتاب تألیفی برای مدارس بود که هر دو در قالب نگرش سیستمی طراحی و تدوین شد. یکی از این دو کتاب که برای سال اول دبیرستان طراحی شده بود، در سال 1374 به عنوان "جغرافیای پیش دانشگاهی" منتشر و سالها مورد استفاده قرار گرفت. آخرین چاپ این کتاب (چاپ نهم) در سال 1382 به انجام رسید و از آن پس، با تغییر در مدیریت گروه جغرافیای این دفتر، کتاب دیگری توسط دیگران، کم و بیش با بازگشت به نگرش پیشین، تنظیم و منتشر شد.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

متقابل عمل می‌کنند. بدینسان، می‌توان دریافت که کلیّت نظام فضایی، در محیط خود، در تعاملی چندبعدی و بسیار پیچیده بین اجزای گوناگون محیطی-اکولوژیک و اجتماعی-اقتصادی قرار دارد که در نتیجهٔ آن، با نوعی پویایی در گذر زمان پیوسته در معرض تغییر قرار دارد.

شاید مثالی آشنا به روشن شدن این پیچیدگی یاری رساند: در طرح‌های عمرانی اجرایی اغلب به این پیچیدگی ساختاری- کارکردی بی‌مهری می‌شود. مثلا در اجرای طرح‌های هادی روستایی، به بافت محیطی و فرهنگی اجتماع روستایی از یک سو و شرایط اقتصادی- سیاسی و پیوستگی اینها با هم، در عمل، توجهی نمی‌شود و آنچه به راستی اتفاق می‌افتد، تغییر در بافت کالبدی روستا، آن هم در حد به اصطلاح "اصلاح" شبکه معابر و پس و پیش کردن واحدهای مسکونی و تأسیساتی است. حال آن که اینگونه تغییرات که در جای خود می‌تواند به بهبود شرایط عمومی روستا کمک کند، عملاً به تغییرات ناخواسته و پیش‌بینی نشدهٔ کارکردی منجر می‌شود: اراضی روستایی، به ویژه در لبه‌های معابر، ماهیت خود را به عنوان *عامل تولیدی* از دست می‌دهند و به *کالا* تبدیل می‌شوند؛ با تغییر الگوی مسکن، بسیاری از عوامل و فضاهای معیشتی از فعالیت اقتصادی حذف می‌شوند؛ و نهایتاً، منابع کمیاب روستا، آب و زمین، به خدمت ساخت و ساز و الگوی زیستی شبه شهری در می‌آیند. افزون بر اینها، در غیاب ساختارهای متناسب حقوقی و نظارتی، کاربری‌های زمین تغییر می‌یابند و پس از چندی، روستا به شهر یا شهرکی خدماتی، به دور از سرشت تولیدی خود، تبدیل می‌شود. پویش ساختاری-کارکردی بر این باور استوار است که دخالت در بخشی از ساختار کالبدی، بدون عنایت به بخش‌های دیگر کالبدی (ساختار محیطی- اکولوژیک) و بی‌توجه به کارکردها (فعالیت‌ها و روابط جاری، از جمله اشتغال متناسب)، یعنی بی‌مهری به پویش نظاموار سکونتگاه‌ها، نمی‌تواند آنطور که انتظار می‌رود به اهداف متصور خود دست یابد. بدین ترتیب، دیدگاه حاکم بر پویش ساختاری- کارکردی، نگاه مبتنی بر درک درست و متناسب از فضا[1] به عنوان پدیده‌ای نظاموار و روی‌آوری جدی به برنامه‌ریزی فضایی است.

اگر به تعریف متعارف برنامه‌ریزی فضایی بازگردیم، یعنی مجموعه فنون و روش‌های مورد استفاده برای قانونمند کردن و انتظام فضایی اقدامات اثرگذار بخش عمومی و خصوصی بر نحوهٔ

[1]. برای برداشت‌های مختلف از مفهوم فضا در جغرافیا، از جمله نگاه کنید به:
Hartshorne, 1958; Werlen, 1988; Lefevbre, 1991; Peet, 2003

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

مکان‌گزینی و استقرار فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی در فضا (سعیدی، 1387د)، ارتباط تنگاتنگ اجزای ساختاری و کارکردی نظام فضایی آشکارتر خواهد شد. برنامه‌ریزی فضایی در عمل می‌کوشد تا بر توسعه فضایی به مفهوم عام و به ویژه بر تضادهای آشکار موجود در سیاست‌های عمومی که موجب توسعه ناپایدار می‌شوند، اثرگذار باشد. بدینسان، توسعه فضایی به پراکنش فیزیکی پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت و فعالیت‌های انسانی در سرتاسر سرزمین و همچنین، بر نحوهٔ توزیع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بر حسب کیفیت آنها، مثلا تفاوت-های موجود در بین واحدهای همسایگی از لحاظ دسترسی به امکانات، تأکید می‌ورزد.

بنابراین، برنامه‌ریزی فضایی بر مبنای مقیاس و با تأکید بر قابلیت‌های مختلف نظام‌های فضایی، از جوامع محلی، مناطق و تا سطح ملی را در بر می‌گیرد و می‌تواند شامل برنامه‌ریزی روستایی، شهری و منطقه‌ای، به نحوی توأمان باشد. به سخن دیگر، برنامه‌ریزی فضایی می-کوشد تا کیفیات لازم در نواحی شهری و روستایی را برپا سازد و از آن حفاظت نماید. البته، آشکار است که مسایل برنامه‌ریزی فضایی همیشه و همه جا یکسان و یکنواخت نیست، بلکه با خصلت‌های جوامع و توسعه و تحول آنها، تغییر می‌پذیرد.

اگر به اصول و قانونمندی‌های حاکم بر پویش ساختاری- کارکردی (سعیدی، 1390ب) و اهداف اصلی برنامه‌ریزی فضایی توجه شود، سازگاری و همخوانی تنگاتنگی میان این دو مشاهده خواهد شد. بر این پایه، اهداف اصلی برنامه‌ریزی فضایی و به تبع آن، آنچه که پویش ساختاری- کارکردی در پیِ شناخت آن است، عبارتند از:

- اصلاح *ساختارهای فضایی* با توجه ویژه به بستر محیط طبیعی و ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی نظام‌های فضایی (منطقه، ناحیه، شهر و روستا)؛
- انتظام مکانی-فضایی *فعالیت‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی* در سطوح مختلف سرزمین؛ و
- نظم‌بخشی به *روابط و کارکردهای فضایی* از طریق سطح‌بندی سلسله مراتبی سکونتگاه‌های شهری و روستایی.

## 5)جمع‌بندی

مبانی علم جغرافیا و بهره‌گیری از یافته‌های پژوهشی آن در ایران نیازمند بازنگری جدی است. با بازماندن از مفاهیم و دیدگاه‌های نو و حذر از جستجو و کوشش برای بومی کردن اندیشه‌های نوین و همچنین، روی‌آوری به ابزارهای کمکی مطالعات علمی به جای اندیشه-ورزی، چشم‌انداز چندان روشنی در برابر کارشناسان این علم متصور نخواهد بود. تلاش برای

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

کاربردی کردن این علم نه با تغییر در عناوین درسی امکان‌پذیر خواهد بود و نه در روی‌آوری به شعارهای متعارف روز. بدون اندیشه‌ورزی در عرصه‌های مختلف علمی در چارچوب این رشته و بدون کوشش عملی در چاره‌جویی برای مسایل مبتلابه جامعه نمی‌توان به درستی راه به جایی برد. از عرصه‌های تعیین‌کننده در این راه، روی آوری به درک نظاموار از پدیده‌های جغرافیایی است که پیوسته سرشتی فضایی دارند. در همین راستا، اندیشه‌ورزی در پهنهٔ برنامه‌ریزی فضایی، چارچوبه‌ای بدست می‌دهد که در قالب آن، راه اعتلای علم جغرافیا و کاربردی کردن آن به درستی قابل پیگیری خواهد بود.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

## 6) منابع[13]


- خانی، فضیله و عباس سعیدی، (1388): **جنسیّت، راهبری همگانی و توسعه روستایی**، جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دورهٔ جدید، سال هفتم، شمارهٔ 23، زمستان.
- دهخدا، علی اکبر، (1372)، **لغتنامه**، دانشگاه تهران، موسسهٔ لغتنامه دهخدا، چاپ جدید، دورهٔ جدید، تهران.
- دیکن، پیتر و پیتر لوید، **استقرار فضایی**، ترجمه: عباس سعیدی، نشر مهرمینو (آماده چاپ).
- سعیدی، عباس، (1368)، **چشم‌انداز قنات، چشم‌انداز چاه: یک بررسی تطبیقی**، رشد آموزش جغرافیا، شماره 16.
- سعیدی، عباس (1369الف)،**ملاحظاتی در قضیهٔ ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا**، رشد آموزش جغرافیا، شماره 22.
- سعیدی، عباس، (1369ب)،**شالوده، دامنه و تعریف جغرافیای روستایی**، رشد آموزش جغرافیا، شماره 24.
- سعیدی، عباس، (1375)، **جایگاه روستاهای کوچک در برنامه‌ریزی توسعه سرزمین**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال 11، شماره 43، زمستان.
- سعیدی، عباس، (1377الف)،**توسعه پایدار و ناپایداری توسعه روستایی در ایران**، مجله مسکن و انقلاب، شماره 87، تابستان.
- سعیدی، عباس، (1377ب)،**مبانی جغرافیای روستایی**، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران [چاپ چهاردهم، 1390].
- سعیدی، عباس، (1381)،**ساماندهی** (سرمقاله)، مجله مسکن و انقلاب، شماره 98، تابستان.
- سعیدی، عباس، (1383)،**نگاهی به فراز و فرود طرح‌های هادی روستایی**، مجله دهیاری‌ها، سال دوم، شماره 10، آبان.
- سعیدی، عباس، (1384)،**ناکارآمدی ساختاری- عملکردی نظام‌های فضایی ناحیه‌ای. مورد: ناحیه باغملک (شرق خوزستان)**، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره 5، پاییز و زمستان.
- سعیدی، عباس، (1387الف)،**ضرورت تدوین برنامه راهبردی توسعه اقتصادی سگونتگاه‌های روستایی**، فصلنامه نسیم بامداد، تابستان- پائیز.
- سعیدی، عباس، (1387ب)،**شالوده انتظام فضایی و ضرورت مکانیابی سکونتگاه‌های روستایی در ایران**، فصلنامه آبادی، سال 18، شماره 59، تابستان.
- سعیدی، عباس، (1387ج)، **برخی معیارهای مکانیابی سکونتگاه‌های روستایی"**، فصلنامه تخصصی مسکن و انقلاب، شماره 124، زمستان.
- سعیدی، عباس، (1387د)،**برنامه‌ریزی فضایی**، در: سعیدی، عباس (سرویراستار): دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی/ سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، تهران.
- سعیدی، عباس، (1388)،**سطح‌بندی روستاهای کشور**، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
- سعیدی، عباس، (1389)،**ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستایی**، نشر مهرمینو، تهران.
- سعیدی، عباس، (1390الف)،**روابط و پیوندهای روستایی- شهری در ایران**، نشر مهرمینو، تهران.


[13]. نگارنده در ارجاع به نوشته‌های پیشین خود به هیچ وجه قصد "افاده و خودنمایی" نداشته است، بلکه خواسته نشان دهد، در بیان این مختصر راه درازی را پیموده که شاید هنوز هم به جایی نرسیده است.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

- سعیدی، عباس، (1390ب)،**پویش ساختاری - کارکردی: رویکردی نظاموار در مطالعات مکانی - فضایی**، جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دورهٔ جدید، سال نهم، شمارهٔ 29، تابستان.
- سعیدی، عباس و صدیقه حسینی حاصل، (1388)،**شالوده‌های مکان گزینی و مکانیابی سکونتگاه‌های روستایی**، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.
- سعیدی، عباس و مصطفی طالشی، (1383)،**ناپایداری سکونتگاه‌های کوهستانی ناحیه آلاداغ "**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی.
- سعیدی، عباس و فتاح‌پور مریکی داراب، (1381)،**نگاهی به الزامات ساماندهی روستاهای کوچک عشایری؛ مطالعه موردی: روستاهای ناحیه بازُفت**، مجله مسکن و انقلاب، شماره 98.
- سعیدی، عباس و ساره کفایی، (1384)،**نقش مدیریت سنتی در تولید فضای پایدار روستایی، مورد: ناحیه سعدآباد (بوشهر)**،مجله علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، شماره 11.
- Albrechts, L., (2004),**Strategic (spatial) planning reexamined**, in: Environment and Planning B: Planning and Design, volume 31, pp. 743-758.
- Backhouse, R. (1991),**A History of Modern Economic Analysis**, Oxford.
- Beck, N., (2006),**Space Is More than Geography: Using Spatial Econometrics in the Study of Political Economy**, in: International Studies Quarterly, 50, pp. 27–44.
- Bobek, H., (1948),**Stellung und Bedeutung der Sozialgeographie„** in: Erdkunde, vol.2, pp. 118-125.
- Bobek, H., (1957),**Gedanken ueber das logische System der Geographie**,Mitteilungen der geographischen Gesellschaft Wien, Vol.99.
- Bobek, H., (1962),**Ueber den Einbau der Sozialgeographischen Betrachtungsweise**, den deutschen Geographentages, Vol. 33, Wiesbadeb, F. Steiner, pp. 148-166.
- Chisholm, M., (1962),**Rural Settlements and Land Use**, London.
- Christaller, W., (1933),**Die zentralen Orte in Suddeutschland**, Jena.
- Cowan, R., (2005),**The Dictionary of Urbanism**, Norfolk.
- Cox, K., (1995), **Concepts of Space, Understanding in Human Geography and Spatial Analysis**, Urban Geography, 16.
- Dicken,P. &P. Lloyd, (1990),**Location in Space, Theoretical Perspectives in Economic Geography**, Harper &Row, London.
- Haggett, P., (1971),**Locational Analysis in Human Geography**, New York.
- Harris, J. M., (2000),**Basic Principles of Sustainable Development**, GDEI, Working Paper 00-04, June.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

- Hartshorne, R.,(1958),**The Concept of Geography as a Science of Space**, Annals of the Association of American Geographers, 48.
- Harvey, D., (1984),**On the history and present condition of geography: An historical materialist manifesto**, Professional Geography, Vol. 36 (1), February, pp.1-11.
- Harvey, D., (1990),**Between Space and Time: Reflections on the Geographical Imagination**, Annals of the Association of American Geographers, Vol. 80, No. 3 (Sep., 1990), pp. 418-434.
- Harvey, D., (2001),**Spaces of Capital: Towards a Critical Geography**, Edinburgh University Press, Edinburgh.
- Harvey, D., (2005),**Spaces of neoliberalization:towards a theory of uneven geographical development**, Franz Steiner Verlag, Stuttgart.
- Heck, R. H., (1998),**Conceptual and methodological issues in investigating principal leadership across cultures**, Peabody Journal of Education, 73:2, pp. 51-80.
- Lambooy, J.G., et al., (2001),**Transaction costs, logistics and the spatial-functional dynamics of supply chains**, Paper to be presented at the European Regional Science Association (ERSA), 29-31 August, Zagreb.
- Lefebvre, H., (1991),**The Production of Space**, Oxford and Cambridge, Blackwell.
- Massey, D. and J. Allen, (1994), **Geography matters - A Reader**, University of Cambridge, 5.reprint, Cambridge.
- Mauer, S. M., et al.,(1984),**Structural-Functional Relationships in Diabetic Nephropathy**, The American Society for Clinical Investigation, 74, October, pp. 1143-1155.
- Mayhew, L.H., (ed.) (1983),**Talcott Parsons on Institutions and Social Evolution**,Selected Writings, Heritage of Sociology Serries, Uni. Of Chicago.
- Olwig, K. R., (2002),**The Duplicity of Space: Germanic Raum in English Language Geographic Discourse**, Geografiska Annaler, Series B, Human Geography, Vol. 84, No.1, pp. 1-17.
- Parysek, J.J., (2004),**The Socio-economic and Spatial Transformation of Polish Cities after 1989**, Dela, 21, pp. 109-119.
- Peet, R., (2003),**Modern geographical thought**, Blackwell publishing, Oxford.
- Rathbun, B., (2008),**A Rose by Any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism**, Security Studies, 17:2, pp. 294-321.
- Thuenen, J. H.Von, (1842),**Der isolierte staat in Beziehung auf Landwirtschaft und Nationalokonomie**, Rostock.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]

- Weichhart, P., (2005),**On Paradigms and Doctrines, The Euroregion of Salzburg' as a Bordered Space,** in: Houtum, H. Van, Kramsch, O. and Zierhofer, W., (eds.): B/ordering Space, Border Regions Serries, Ashgate pub., Aldershot (England).
- Weichhart, P., (2008),**Entwicklungslinien der Spzialgeographie (von Hans Bobek bis Benno Werlen)**, Franz Steiner Verlag, Stuttgart.
- Werlen, B., (1988),**Gesellschaft, Handlung and Raum**, 2. Auflage, Franz Steiner, Stuttgart.
- Werlen, B., (2000),**Sozialgeographie. Eine Einführung**, UTB 1911, UTB/Paul Haupt Verlag, Bern.
- Werlen, B., (2007a),**Sozialgeographie alltäglicher Regionalisierungen**, Bd.2: Globalisierung, Region und Regionalisierung. Steiner Verlag, Stuttgar.
- Werlen, B., (2007b),**Sozialgeographie alltäglicher Regionalisierungen**, Bd.3: Geographien des Alltags –Empirische Befunde. Steiner Verlag, Stuttgart.

[ Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12 ]